

5. فرآیند اجرای احکام قضایی (و اقدامات تأمینی و تربیتی)

در فقه امامیه هر چند مطالب زیادی در پیوند با اجرای احکام قضایی مدنی و کیفری داریم، لکن بحثی راجع به شرط یا شروط متصدی اجرا در آن دیده نشد. این رفتار شاید به این خاطر بوده که در گذشته، پس از قضای قاضی، در یک فرایند کوتاه و روشنی حکم وی به مرحله اجرا در می‌آمده است.¹

لکن در برخی از قوانین در ج.ا. ایران در کنار قاضی صادر کننده حکم، «قاضی اجرای احکام» ذکر شده است؛ که قهرا این بحث را با خود می‌آورد که آیا شرایط مندرج در شرع و قانون برای قضات، برای قاضی مزبور نیز معتبر است یا وی شرایط خاص خود را دارد؟

برخی مواد مرتبط در این موضوع به قرار ذیل است :

ماده 484 (اصلاحی 1394/3/24)² : «اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است. و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد، در دادسرا عهده‌دار این وظیفه است.»
تبصره 3 : «در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی، با دادرس علی‌البدل است.»

ماده 485 : «معاونت اجرای احکام کیفری به تعداد لازم، قاضی اجرای احکام کیفری، مددکار اجتماعی، مأمور اجرا و مأمور مراقبتی در اختیار دارد.»

ماده 489 : «وظایف قاضی اجرای احکام کیفری عبارت است از :
الف. صدور دستور اجرای احکام لازم الاجرای کیفری و نظارت بر شیوه اجرای آن‌ها؛
ب. نظارت بر زندان‌ها در امور راجع به زندانیان؛

پ- ...

ت- ...

ث. اتخاذ تصمیم درباره محکومان سالمند، مبتلایان به بیماری‌های روانی...».

ماده 494 : « عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید.»

ماده 495 : «آرای کیفری به دستور و تحت نظارت قاضی اجرای احکام کیفری اجرا می‌شود و در مواردی که طبق قانون، اجرای رأی باید توسط وزارتخانه‌ها، موسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است به عمل آید، قاضی اجرای احکام کیفری، ضمن صدور دستور اجرا و ارائه تعلیمات لازم، بر چگونگی اجرا و اقدامات آن‌ها نظارت دارد.»

¹. البته گاه برای اجرا از دادگاهی (دادگاه اصل) به دادگاه دیگر - که دارای تشکیلات اجرا بود - (دادگاه تنفیذ) می‌فرستادند و عموماً حاکمان مجری احکام قضایی بودند.

². از قانون ا.د.ک، مصوب سال 1392 ش.

ماده 496 : «تمام ضابطان دادگستری، نیروی انتظامی و نظامی، مقامات و مستخدمان وزارتخانه‌ها، موسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنان مستلزم ذکر یا تصریح نام است، در حدود وظایف خود مکلفند دستور قاضی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت کنند. متخلف از مقررات این ماده، علاوه بر تعقیب انتظامی و اداری به مجازات مقرر قانونی نیز محکوم می‌شود».

ماده 497 : «رفع ابهام و اجمال از رأی با دادگاه صادرکننده رأی قطعی است، اما رفع اشکالات مربوط به اجرای رأی با رعایت موازین شرعی و قانونی، با قاضی اجرای احکام کیفری است که رأی زیر نظر او اجرا می‌شود».

ماده 517 : «چنانچه قاضی صادرکننده حکم، ایام بازداشت قبلی را محاسبه نکرده باشد، قاضی اجرای احکام کیفری به احتساب این ایام، حسب ملاک‌های موضوع مواد فوق، اقدام می‌کند».

آن چه برآیند مطالعه مواد فوق و غیر آن است این است که قانون‌گذار در ج.ا. ایران، شأنی فراتر از اجرای صرف احکام قضایی صادره از قاضی دادگاه بدوی یا تجدید نظر برای قاضی اجرا، قائل شده است. تعبیر «دستور»، به کار بردن لفظ «قاضی» در مورد وی، جداکردن وی از مجریان مباشر آرا و حکومت وی بر ایشان، بیان برخی وظایف برای وی و مثل آن‌چه در ماده 517 آمده است، شاهد مدعای فوق است.

تحقیق

بی‌تردید اجرای احکام قضایی چون انشای آن‌ها، رفتاری خطیر است که متصدیان آن باید از شرایط کافی و مناسب برای این شأن برخوردار باشند؛ لکن به اقتضای ادله و اسناد شرعی و فقهی، نمی‌توان برای مجری آرای قضایی، شرایط قاضی را در نظر گرفت. و چنان‌که قبلاً اشاره کردیم، این مسأله صدرأً و ذیلأً از شیوه‌های اجرایی است که در شریعت مطهر برای آن دستوری خاص داده نشده است. البته چون به مصالح عامه مربوط است دخالت در آن از شئون حاکم و والی است و کیفیت و شروط آن را اقتضائات و شرایط زمان و مکان تعیین می‌کند. آن چه اصل است این که حکم قضایی مطابق مصلحت، اجرا شود.